

به همین سادگی

پای سینما بایستید



کیوان کثیریان

● به نظر می‌رسد سینمای ایران دارد روزهای عجیبی را تجربه می‌کند. وزیر محترم ارشاد بدون توجه به مجوز شوراهای منصوب خودش، دستور بازبینی همه فیلم‌های دارای مجوز را داده و عملاً تصمیمات شورای صنفی نمایش را بی اعتبار کرده است. ورودکردن مستقیم وزیر به حوزه ممیزی و توقیف، البته اتفاق بی‌سابقه‌ای نیست. به‌یادماندنی‌ترینش ماجرای صفرآ هرندی و فیلم سنتوری است.

به‌راستی مشخص نیست، تبری که ریشه سینما را نشانه گرفته و در دستان دلواپسان و وایس‌گرایان می‌دیدیم، دست وزیر فرهنگ دولت تدبیر و امید چه می‌کند! وزیر محترم شاید برای تصمیمات و اقدامات اخیرشان توجه‌هایی ارائه کنند ولی یقینا هیچ دلیل قابل‌قبولی در این باره وجود ندارد.

توصیه می‌کنم آقای جنتی با مرور اهداف فرهنگی دولت یازدهم که ایشان باید مجری آن باشند، زاویه خود را با مسیر اصلی که مطابق رأی مردم، ملزم به پیמודن آن هستند، کم کنند.

به ایشان توصیه می‌کنم کار ممیزی و پروانه نمایش را به مسئولان مربوطش بسپارند و خود به دفاع از کلیت و موجودیت هنر و سینمای ایران بپردازند.

آقای جنتی مسلماً بهتر از ما می‌دانند که عده‌ای با همان تیرها که در دست گرفته‌اند، درخت تناور سینمای ایران را - صل سینما را- زخمی و فرسوده کرده‌اند. آنها اساساً نابودی سینما را می‌خواهند و از هیچ تلاشی در این مسیر فروگذار نمی‌کنند. آقای وزیر میان اینان چه می‌کنند، الله اعلم.

از سوی دیگر مشکل قضائی که اخیراً برای فیلم‌ها رخ داده است لطمه جدیدی بر پیکر اقتصاد سینما وارد می‌کند که تازه داشت با استقبال مردم جنتی تازه می‌گرفت.

در شرایطی که تلویزیون خودمان از حداقل مخاطب برخوردار است و حتی حداقل تسهیلات در هم برای پخش تیزرز و تبلیغ فیلم‌ها در نظر نمی‌گیرد و تازه تیزز کلی از فیلم‌ها را به دلخواه پخش نمی‌کند، چه باید کرد نمی‌شود که فیلم‌ساز فیلمش را اکران کند اما تلویزیون تیزرش را پخش نکند و هیچ ابزار تبلیغی دیگری هم در اختیارش قرار ندهند و توقع فروش نیز داشته باشند.

آقای وزیر به‌جای این می‌توانند با سران تازه‌تولویزیون وارد مذاکره شوند و تبلیغات تلویزیونی فیلم‌ها را تسهیل کنند و امتیازات بیشتری بگیرند. می‌توانند قدرتمندتر پای سینما بایستند. می‌توانند فضا را برای دخالت‌های نامربوط و سیاسی‌کاری‌های مخرب ببندند. می‌توانند به سینماگران اعتماد کنند و بستر آرامی برای رشد و بالندگی سینما و هنر فراهم آورند. به گمانم اینها به شرح وظایف جناب وزیر نزدیک‌ترند تا سانسورکردن و توقیف فیلم‌ها، اصلاً نمی‌دانم آیا وزیر شرح وظایف مدون و مشخصی دارند یا نه. اگر دارند نمی‌دانم آیا در این شرح وظایف صیانت و حفاظت از موجودیت و اساس فرهنگ و هنر و سینما تصریح شده یا نه. اگر شده، نمی‌دانم آیا وزیر محترم از وجود چنین وظیفه‌ای برای خود باخبر هستند یا نه و اگر هستند آیا خود را ملزم به انجام آن می‌دانند یا نه. درهرحال اگر در این مملکت سینما می‌خواهیم- که به گمانم خیلی‌ها نمی‌خواهند- باید ابتدا تیر و قیچی را کنار بگذاریم و ساده‌تر با سینما برخورد کنیم.

نگاه

کودکان هنرمند نیکوکار روی صحنه می‌روند

● شرق: رسیئان پیانو و سنتور، به سرپرستی شیوا الله‌وردی برای کمک به مؤسسه کودکان نیکوکار موعود ایرانیان برگزار خواهد شد. این برنامه آموزشی به همت کودکان هنرمند عضو موسیقی سلل آوا، به سرپرستی شیوا الله‌وردی و با حمایت نادر مشایخی، در تاریخ ۱۱ تیر در فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار خواهد شد. هدف از اجرای این رسیئال در کنار تشویق و ترغیب کودکان هنرمند، حمایت از تحصیل کودکانی بی‌سرپرست و بدسرپرست زیر پوشش بنیاد موعود ایرانیان است. اعظم حاج‌یوسفی، مدیر مؤسسه خیریه موعود ایرانیان، همراه با مجید جلالی و محمدحسین لطیفی مؤسسه خیریه موعود ایرانیان را از سال ۱۳۸۳ برای حمایت از دانشجویان و دانش‌آموزان بی‌سرپرست و بدسرپرست جنوب تهران آغاز کردند. استاد جمشید مشایخی نیز ازجمله بانین نیکوکاری این مؤسسه هستند.

مریم میری: احتمالاً این آخرین و قطعاً اولین گفت‌وگو با محسن چاوشی پس از انتشار آلبوم «امیر بی‌گزند» باشد؛ آلبومی که هنوز چند روز از انتشارش نگذشته، فروش قانونی و دانلود غیرقانونی‌اش رکوردشکن بوده‌اند. آنهایی که هوادار چاوشی هستند، می‌گویند در صدا و قطعات او گاه، رازی نهفته است که به قول «سنت اکزوپری»، شنونده را ناچار به فرمان‌پذیری و گوش‌کردن هزارباره این صدای تلخ می‌کند؛ اما چاوشی امروز دیگر چاوشی آلبوم‌های «قایق بی‌بارو» و «برجم سفید» نیست. او بعد از انتشار قطعه «کجایی» بر روی سرپال شهرزاد، به خواننده‌ای در تراز ملی تبدیل شد و صدایش را میلیون‌ها نفر در ایران و دنیا می‌شناسند. چنین مختصاتی، انتشار بلافاصله یک آلبوم را پیچیده می‌کند، چه در انتخاب ترانه‌ها و چه در نوع ساخت موزیک. اما چاوشی خواننده‌ای تجربه‌گراست و نشان داده که هیچ‌وقت یک مستیسر را دو بار نمی‌رود؛ بنابراین بعید نیست کسانی که با قطعات چاوشی در سرپال شهرزاد، ارتباط عاطفی عمیقی برقرار کرده بودند، از شنیدن آلبوم «امیر بی‌گزند» جا بخورند؛ چه، دنیایی پیش‌روی آنها قرار گرفته، متفاوت از دنیایی که انتظارش را داشتند؛ اما با کمی فاصله، شنیدن دوباره و چندباره آلبوم جدید چاوشی، «کمند احسان» را مجدداً بر «گردن» مخاطب می‌اندازد و او درمی‌یابد که انتخاب ترانه‌ها، ساخت موزیک و نوع صدای چاوشی در این آلبوم چرا چنین است و از ظن خود یار صدای خواننده می‌شود. از این دریچه، خواننده ما، در اوج محبوبیت، هنوز این جرئت را دارد که ریسک کند؛ موضوعی که بسیاری از خواننده‌های باب مطرح کشور از ورود به آن سرباز می‌زنند و ترجیح می‌دهند همانی باشند که به‌طور اتفاقی یک بار در جامعه به آنها توجه شده. این گفت‌وگو، اگرچه به بهانه آلبوم «امیر بی‌گزند» با چاوشی انجام شده؛ اما سمت و سوی یک گفت‌وگوی مستقل را هم دارد؛ چون بیش از هر چیز، قصدمان این بوده که ذوق و سلیقه خواننده‌ای را بشناسیم که کمتر با مطبوعات و رسانه‌ها سر گفت‌وگو دارد.

■ معمولاً برای هنرمندانی که با یک اثر کل کرده‌اند، انتشار اثری دیگر بلافاصله بعد از آن، ریسک بالایی دارد. آلبوم تازه‌ای از شما منتشر شده و می‌خواهم به‌عنوان اولین سؤال حس درونی شما را دربارهٔ آن بدانم. آیا این ریسک شامل حال شما هم بوده؟ نگران بودید از اینکه نتوانید به رکورد «کجایی» برسید؟
در وهله اول در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که هویت و ذات این دو اثر با هم تفاوت بسیاری دارد. به هر صورت آثاری که برای سرپال «شهرزاد» تولید شد، براساس اصول، قواعد و منطقی که بر سرپال حاکم بود، ساخته و در قالب سرپال یا به‌عنوان کلیپ آن منتشر شد و در واقع به شکلی سفارشی بود که البته من شکل و شیوه این سفارش را که از قالب فیلم بیرون می‌آمد، دوست داشتم و این را قبلاً هم گفته‌ام؛ اما درباره ریسکی که می‌گویید، فکر می‌کنم برای هرکس می‌تواند این ریسک وجود داشته باشد؛ اما آمار بالا و رکوردهایی که ترانه‌های شهرزاد زدند، هیچ‌وقت برای من نگران‌کننده نبود؛ چون با این اتفاقات آشنا هستم و بدون اینکه تلویزیونی فیلم‌ها را تسهیل کنند و امتیازات بیشتری بگیرند. می‌توانند قدرتمندتر پای سینما بایستند. می‌توانند فضا را برای دخالت‌های نامربوط و سیاسی‌کاری‌های مخرب ببندند. می‌توانند به سینماگران اعتماد کنند و بستر آرامی برای رشد و بالندگی سینما و هنر فراهم آورند. به گمانم اینها به شرح وظایف جناب وزیر نزدیک‌ترند تا سانسورکردن و توقیف فیلم‌ها، اصلاً نمی‌دانم آیا وزیر شرح وظایف مدون و مشخصی دارند یا نه. اگر دارند نمی‌دانم آیا در این شرح وظایف صیانت و حفاظت از موجودیت و اساس فرهنگ و هنر و سینما تصریح شده یا نه. اگر شده، نمی‌دانم آیا وزیر محترم از وجود چنین وظیفه‌ای برای خود باخبر هستند یا نه و اگر هستند آیا خود را ملزم به انجام آن می‌دانند یا نه. درهرحال اگر در این مملکت سینما می‌خواهیم- که به گمانم خیلی‌ها نمی‌خواهند- باید ابتدا تیر و قیچی را کنار بگذاریم و ساده‌تر با سینما برخورد کنیم.

از موزیک‌هایی که در اروپا و آمریکا تولید می‌شوند دارند، یا حداقل دست‌کمی از آنها ندارند. از روز اول که برای این آلبوم روی شعرهای مولانا کار می‌کردم، دلم می‌خواست مرزها حداقل در اجرای شعر مولانا برداشته شود؛ همان‌طور که خود مولانا مرزی ندارد و تمام جهان شیفته او هستند. موسیقی، زبان مشترک همه دنیاست و اگر شما اشراف داشته باشید، حتماً می‌توانید جایی برای خودتان در این زبان مشترک پیدا کنید؛ حال هرکس به اندازه و نوعی و براساس قدر و تجربه‌اش.

■ آلبوم تازه کمی هم با تأخیر بیرون آمد، علت آن چه بود؟ پای مسائل فنی در میان بود یا چیزی دیگر؟
بیشتر فنی بود. خوشبختانه با تیمی کار کردم که به اندازه‌ای حتی بیشتر از من در این کار از خود‌وسواس نشان دادند و سعی کردیم نهایی‌ترین شکل ممکن را به مردم عرضه کنیم. واقعا اگر قرار باشد شما آلبومی را سرم‌بندی کنید و بیرون بدهید، دو هفته بیشتر وقت نمی‌برد؛ اما اگر قرار باشد ریزه‌ریز و تُل‌به‌تُل از صبح تا شب درگیر آهنگ‌ها باشید، این تأخیرها طبیعی به نظر می‌رسد. «امیر بی‌گزند» برای من آلبومی ویژه بود. تک‌تک شعرهایی را که در آن آمده هزاران بار با خودم و در خلوت با موزیک و بی‌موزیک، خواندم و با آنها زندگی کرده‌ام. مولانا ویژه است. جای دیگری ایستاده است. خودش را بر من تحمیل نمی‌کرد. بگذریم… به‌هرصورت من از همه مردمی که تحمل و صبوری کردند، تشکر می‌کنم و امیدوارم باندن همه این تأخیرها و دیرشدن‌شان در وهله اول به خاطر احترام به آنها و شعور و گوش و هوششان است.

■ در انتخاب اشعار هم گویی سخت‌گیرتر شده‌اید؛ حالا دیگر ترانه‌سرای ثابت ندارید و گاه حتی به سراغ اشعار کلاسیک شاعران کهن ایران هم می‌روید، و دیگر به یک نگاه جهانی برمی‌آید یا صرفاً کارهای بعدی‌ام تمرکز کنم. «شهرزاد» روی شهرزاد بود و «امیر بی‌گزند» راوی محسن چاوشی.

■ در آلبوم تازه، ما با شما نه فقط در مقام یک خواننده، بلکه در مقام یک آهنگ‌ساز هم مواجهم و اتفاقاً آهنگ‌هایی که شما هستید، تم‌های تازه‌ای از خود دارد، یک جور رنگ‌آمیزی شرعی در بعضی از آهنگ‌ها به گوش می‌رسد که کمتر در موزیک ایرانی جایی برای خود داشته. این تجربه از کجا آمده است؟ محسن چاوشی چطور به این ترکیب رسیده؟
اولا خوشحالم که شما این‌دک و دریافت را از این تم‌ها داشته‌اید و این فضا را حس کرده‌اید. در این آلبوم سعی شد از تم‌های مختلفی استفاده شود، به شرق تا غرب، از گوشه‌های مختلف و نواحی بومی و فولک ایران تا کشورهای دیگر. شاید یک بخش آن به این دلیل باشد که خود من اصولاً موزیک‌های روز دنیا را زیاد گوش می‌کنم و علاوه بر گوش‌دادن، سطح کیفیت و ارزش هنری آنها هم برایم مهم است. آنها هم مولانا می‌خوانند و اگر صدای خواننده را در نظر نگیریم، باید به این نکته توجه کنیم که در تنظیم‌ها و آهنگ‌سازی‌هایشان چه می‌کنند و از چه کیفیت و دانشی بهره می‌برند. اتفاقاً من فکر می‌کنم خیلی از موزیک‌هایی که در ایران تولید می‌شوند صدای بهتری

محسن چاوشی از آلبوم «امیر بی‌گزند» می‌گوید:

غم از دست دادن چیزی…

مهم‌ترین واسطه بین این دو است. فقطوقط مسئله فنی مهم است و اینکه شما و مخاطبان سعی کنید در کنار هم رشد کنید و نه اینکه درجا بزنید. خیلی فروتنانه می‌گویم من اهل درجاردن نیستم. برای من بیشترین لذت در تجربه‌کردن است؛ مدام تجربه‌کردن. حتی اگر آن تجربه خوب نباشد و بعداً از آن کاملاً ناراضی باشم، باز هم تجربه‌ای بوده که در زمان خودش فکر کردم باید انجامش دهم اگر این کار را نکنم، می‌پوسم و مرداب می‌شوم.

قطعه‌هایی مانند «کجایی»، مخاطب گسترده‌ای پیدا کند. اگر با این ایده موافقید، فکر می‌کنید تابه‌حال چه عنصرهای واسطه دیگری می‌توانستید برای ارتباط‌گرفتن بیشتر با مخاطب تجربه کنید که از آنها غافل بوده‌اید؟
من فکر می‌کنم هیچ واسطه‌ای وجود ندارد و اثر مهم‌ترین واسطه بین این دو است. فقطوقط مسئله فنی مهم است و اینکه شما و مخاطبان سعی کنید در ذهن من در قطعه «امیر بی‌گزند»، همه دارند عبادت می‌کنند. هیچ قضایوتی درباره هیچ آدمی وجود ندارد. همه اجزا در حال پرستش و سجده هستند؛ چه صدای مؤذن‌زاده و چه صدای آن دیگری. هیچ قضایوتی وجود ندارد. همه به یک جا وصل شده‌اند و با اجزای طبیعت یکی شده‌اند. همه مورد لطف و عنایت هستند. آدم‌ها در این قطعه، امنیت و آرامش دارند. حالشان خوب است. من خوشحالم به گفته شما، این حال خوب به دیگری که آلبوم را شنیده‌اند، رسیده است. همان‌طور که گفته‌ام، خیلی وقت‌ها مهندس‌های و خط‌کشیدن واقعا جواب نمی‌دهد و فقط باید دل بدهی و دل بگذاری. این قطعه را اولین قطعه از آلبوم گذاشتم تا بی‌معطلی همه را شریک این آرامشی که به من می‌داد، کنم.

■ در لحن و انتخاب ترانه‌های شما، غمی وجود دارد که برای بسیاری از مخاطب‌هایتان به‌نوستالژی عشق‌های از دست‌رفته، تعبیر می‌شود، اما بیشتر به نظر می‌رسد این غم، غم از دست‌رفتن چیزی در تاریخ و حتی جغرافیای سیاست است. وقتی از شیر می‌گویید، وقتی از امیر می‌خوانید، اینها آیا معنای دیگری هم دارند؟ آیا انتخاب شعری از مولانا به‌نانه‌ای نیست برای آنکه نگاه خود را به دنیای امروز به صورت پنهان بیان کنید؟
خودتان خوب جواب خودتان را دادید. غم از دست‌رفتن چیزی… معنی‌اش را شما بنویسید.

■ احتمالاً هزار بار به این سؤال جواب داده‌اید یا اقل از شما پرسیده شده است، اما به نظر بعد از ماجرای شهرزاد و انتشار این آلبوم، وقش رسیده باشد که به‌طور جدی و کامل به این سؤال پاسخ دهید که چرا اینها مخاطب خود را به‌صورت زنده نمی‌پسندید؟ آن‌ هم در بازاری که خوانندگان، عموماً از کنسرت درآمد بسیار خوبی دارند؟

الان حال خوبی دارم. تمام روزوشب وقت دارم کار کنم و در خلوت‌م چیزی خلق نمی‌کنم. یک روز که وقت کنسرت‌دادن برسد، حتماً این کار را خواهم کرد. اما فعلاً برای آن حمله‌ای ندارم.

■ یکی از ترانه‌هایی که در آلبوم وجود دارد و اتفاقاً سر آلبومی است و خیلی هم این روزها مورد توجه قرار گرفته، همان «امیر بی‌گزند» است. آواها از اذان مؤذن‌زاده شروع می‌شود و به آواهای دیگری که ایرانی نیستند و بیشتر شیعه دارند هستند، ختم می‌شوند. می‌خواستم با این مقدمه درباره تنظیم‌هایی که در این آلبوم داشتید، بپرسم. در تنظیم چیزی نیست که بشود درباره‌اش خیلی فنی حرف زد و گفت مثلاً شامل این چیزهاست. حداقل برای من این طور است و خیلی وقت‌ها نمی‌شود برای همه‌چیز متر و معیار و خط و شکل ریاضی در ایران نظر گرفت. شما با این کار فقط به کیفیت اثر می‌توانید کمک کنید اما حال‌وهوای هر اثری چیزی است و رای اینها. من نمی‌توانم خیلی از جزئیات این مسائل حرف بزنم. یک حالی است به آدم دست می‌دهد و شما



چاوشی امروز، چاوشی سنتوری نیست

بهروز صفاریان - مدیر هنری آلبوم «امیر بی‌گزند»

اورجینال بودن او از امتیازاتی است که من را سواى دوستی به همکاری به لحاظ حرفه‌ای ترغیب می‌کند. تفاوت دیگر او نحوه انتخاب کارها و نگاه او به موسیقی است که این نگاه برای من جذاب است. محسن فرافکنی می‌کند؛ یعنی به کارهای آوانگارد اقبال می‌کند؛ حتی به لحاظ زمان انتشار آلبوم. مثل همین آلبوم که دوست داشت تا قبل از رمضان به دست مخاطب برسد و این از مواردی است که می‌پسندم و به شخصیت خود من هم نزدیک است. من هم از تکرار یبازرم و به دنبال اتفاقات جدید هستم. محسن چاوشی سعی می‌کند در یک استایل بماند؛ به‌عنوان مثال وقتی یک کار موفق مثل «سنتوری» را خوانده است، خودش را در همان قالب محصور نمی‌کند و در پی تجربه‌های جدید می‌رود و موسیقی را به شکل متفاوتی ارائه می‌دهد. در همین آلبوم «امیر بی‌گزند» تعدادی از اشعار مولانا را خوانده است. شاید بارها اشعار شعرای قدیم در آثار بسیاری از خوانندگان در قالب یک اجرای سنتی و کلاسیک استفاده شده است؛ اما به این شکل و این‌گونه به‌روزشده، کار نشده است. مخاطبان چاوشی از سنین مختلف هستند



عکس: علیرضا بیگلری

در تعریف آن حال و چگونه‌رسیدن به آن حال. زبان و کلمات قاصری دارید. حال من با مولانا مخصوصاً این‌طوری بود. در بخش ترانه‌ها روایتی وجود دارد و آن روایت خیلی وقت‌ها به شما می‌گوید چه کنید و چه نکنید. به‌ویژه اینکه متن ترانه‌ها با بخشی از زندگی ما‌دی در ارتباط است و می‌شود گفت تجربه مشترک آدم‌هاست که به شعر تبدیل شده. اما درباره شعرهای مولانا علی‌الخصوص فقط روح و جان محض است. در ذهن من در قطعه «امیر بی‌گزند»، همه دارند عبادت می‌کنند. هیچ قضایوتی درباره هیچ آدمی وجود ندارد. همه اجزا در حال پرستش و سجده هستند؛ چه صدای مؤذن‌زاده و چه صدای آن دیگری. هیچ قضایوتی وجود ندارد. همه به یک جا وصل شده‌اند و با اجزای طبیعت یکی شده‌اند. همه مورد لطف و عنایت هستند. آدم‌ها در این قطعه، امنیت و آرامش دارند. حالشان خوب است. من خوشحالم به گفته شما، این حال خوب به دیگری که آلبوم را شنیده‌اند، رسیده است. همان‌طور که گفته‌ام، خیلی وقت‌ها مهندس‌های و خط‌کشیدن واقعا جواب نمی‌دهد و فقط باید دل بدهی و دل بگذاری. این قطعه را اولین قطعه از آلبوم گذاشتم تا بی‌معطلی همه را شریک این آرامشی که به من می‌داد، کنم.

■ در تنظیم قطعات آلبوم نام بهروز صفاریان که چهره شناخته‌شده‌ای در عرصه موسیقی است دیده می‌شود تا فرساده حساسی و جوانی به نام عادل روح‌نواز که نوازنده گیتارالکتریک این آلبوم هم بوده است. به نظر می‌رسد در این مسئله هم روی معرفی چهره‌های جوان و تازه‌نفس خیلی تأکید دارید…

من واقعا از همه دوستانی که در این آلبوم دلسوزانه و در نهایت صمیمیت با من همکاری داشتند، تشکر می‌کنم. واقعا تک‌تکشان از هیچ کمکی برای این آلبوم فروگذار نکردند. به‌ویژه بهروز، فرشاد و عادل. بهروز صفاریان همیشه دلسوزانه نظرش را درباره تک‌تک قطعه‌ها به من ارائه می‌داد و با هم همفکری‌های زیادی داشتیم تا به شکل نهایی که مدنظرمان بود، برسیم. بهروز با همه دغدغه‌ها و مشغله‌هایش از کمک‌محملی من خیرداشت و دارد و همیشه در اصرع وقت کارها را پیش می‌برد و اگر مشکلی پیش می‌آمد به‌سرعت آن را حل می‌کرد و کارهای دیگرش را کنار می‌گذاشت. فرشاد حسامی در بخش میکس و مستر واقعا با خلوص نیت تجربه‌هایش را در اختیار من گذاشت و بارها و بارها کارها را باهم مرور می‌کردیم و درباره آن حرف می‌زدیم تا به نتیجه نهایی برسیم. فرشاد حسامی بی‌نهایت انسان قابل احترام و اعتمادی است. عادل هم واقعا برای خودش نابغه‌ای است و حقتش است خیلی بیشتر از این معرفی و استعداش شناسایی شود. رابطه من و عادل، رابطه‌ای دوستانه و صمیمی است از بس که این سر پامه است و البته خیلی هم خوش‌تیپ. فکر می‌کنم عادل روح‌نواز در ایران بهترین است. این فقط نظر و حرف من نیست جوزای جهانی‌ای که او در نوازندگی گیتارالکتریک به دست آورد. این را می‌گویند. من از وجود این دوستان در کنار خودم واقعا خوشحالم و دستشان را به‌گرمی می‌فشارم.

یادداشت روز

مشارکت در کمیسیون فرهنگی



■ **علی فرامرزی**

● خبر این بود، چهار نفر از نمایندگان برای کمیسیون فرهنگی مجلس ثبت‌نام کرده‌اند. شاید اگر عکس‌العصمل به‌موقع تعدادی از سینماگران در یکی از خبرگزاری‌ها نبود، خود خبر چندان توجه کسی را جلب نمی‌کرد و جامعه فرهنگی نیز از کنار آن با بی‌تفاوتی می‌گذشت؛ ولی با کمی دقت و توجه به تعداد نماینده کاندیدا شده برای کمیسیون‌های اقتصادی، سیاسی و… چنین خبری به‌طور طبیعی باید برای اهالی فرهنگ و کسانی‌که دغدغه فرهنگی دارند، سوآلاتی مهم و اساسی مطرح کند. ظاهراً این شرایط مشارکت برای کمیسیون فرهنگی چیزیه تازه‌ای نیست و دوره قبل هم کم‌وبیش وضع به همین منوال بوده است؛ اما آنچه در این مقطع حساسیت قضیه را بالا می‌برد، مسائل متعددی است که ویژگی خاصی به موضوع بخشیده است. نخست اینکه باید به این سؤال جواب داده شود که اهالی رسانه در همه اشکال‌ش در حوزه فرهنگی جامعه هستند یا نه؟ اگر جواب آری است، با توجه به اینکه در این دوره اکثریت نمایندگان راه‌یافته به مجلس را افراد ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده تشکیل می‌دهند، کدام طبقه جامعه و چه ابیه‌ای از مردم باعث معرفی آنان و رأی آوردن‌شان شده‌اند؟ واضح است که روی سخن با کدام دسته راه‌یافته به مجلس است. چگونه است که قبل از انتخاب‌شدن نمایندگان، حساسیت به مسائل فرهنگی و کسب وجهه اجتماعی، از جمله ملزومات معرفی‌شدن است. ولی وقتی نوبت به حضور مؤثر در عرصه تصمیم‌گیری‌های فرهنگی فرا می‌رسد، شاهد چنین رویکرد سردی از جانب نمایندگان هستیم؟! به‌راستی اگر نمایندگان محترم می‌دانستند و ایمان داشتند که برای رسیدن به یک توسعه سیاسی و اقتصادی پایدار از زیرساخت‌های محکم و دائمی که نوسانات پیش‌بینی‌ناپذیر تصمیم‌گیری‌ها نتوانند صدمات فلج‌کننده‌ای به آن وارد کنند، جز از راه توسعه فرهنگی مقررِ دیگری ندارند و حاضر بودندکه برای آن قدری حوصله و تحمل کنند و با فاصله‌گرفتن از منافع آنی خود و حوزه‌های انتخابیه‌شان نگاهی بلندمدت‌تر به مسئولیت بر گردنشان ببیندیشند، باز هم شاهد این‌گونه مشارکت کم‌تعداد در کمیسیون فرهنگی مجلس بودیم؟! آیا فقط این افراد عرصه فرهنگ و هنر هستند که باید با خود دل‌خوردن، بی‌پولی، تحمّل ترس از آینده، ترس از بیماری و بی‌پناهی و… هم‌چنان بر عهد خود با جامعه پایدار بمانند و ذره‌ذره آبرو بسازند تا در شرایط ویژه دیگران از آنان کسب آبرو کنند؟! اگر در مجلس تعداد نمایندگان فرهنگی‌اش این مقدار است که وای بر مجلس و وای بر جامعه‌ای که حساسیت‌های فرهنگی نمایندگان‌ش در این سطح است. عزیزان نماینده‌ای که در صف طولانی کمیسیون سیاست خارجی نوبت گرفته‌اند، آیا بر این اصل امروری و مدرن سیاست خارجی واقف هستند که چهارمین رکن مهم سیاست خارجی، دیپلماسی و تا آنجا مهم است که عهده‌ای از متفکران آن را مهم‌ترین می‌دانند و تولیدکننده مواد و متزبان این بخش طبقه فرهنگی و هنرمندان این عرصه هستند و اگر محصولات این لایه اجتماعی نباشد، آنان رکنی اساسی و امتیازی مهم را در ارتباط با دیگر کشورهای از دست می‌دهند و سدبشان خالی می‌ماند؟! آیا این خانم‌ها و آقایان می‌دانند در دوره‌های قبل، نبود کمیسیون‌های فرهنگی قوی و متخصص که بتوانند از حقوق این قشر دفاع و محافظت کنند، چه لطماتی به این تولیدکنندگان فرهنگ وارد کرد؟ یک نمونه آن تصویب‌نکردن تبصره نیم درصد بودجه عمرانی بود که می‌توانست بخش عظیمی از مشکلات اقتصادی جامعه هنری را برطرف کند و بنا به گفته خود نمایندگان آن دوره نبود کمیسیون قوی و دفاع مؤثر، لایحه مربوطه را از قید کلمه

«باید» بی‌نصیب گذارد. امید است نمایندگان مربوطه به وسیله تعامل با قشر فرهنگی و استفاده از افراد صاحب‌اندیشه و دلسوز دارای ایده در این بخش بتوانند حرکت فرهنگی را سر و شکل دهند و تداوم بخشند. در خیرها دیدم که ممکن است رئیس مجلس، از جمله شرکت‌کنندگان کمیسیون فرهنگی باشد. این اقدام می‌تواند هم به توانایی این کمیسیون بیفزاید و هم دیگر نمایندگان را تشویق به کاندیداشدن در این کمسیون کند. سخن آخر با انجمن‌های فرهنگی و هنری است که خوشبختانه امروزه تعدادشان کم هم نیست. لطفاً قدری بیشتر به اخبار مربوط به حوزه فرهنگ دقت کنید.